چگونه خدا را بشناسیم

HOW TO KNOW GOD

دیپاک چوپرا
شهرزاد فتوحی

چگونه خدا را بشناسیم

سفر روح به سوی راز رازها

دیپاک چوپرا

شهرزاد فتوحی

فهرست مطالب

بخش اول: خدای خوب و واقعی

۷

بخش دوم: هفت مرتبهٔ خداوند

۲۱

بخش سوم: ارتباط با خداوند

۵۱

بخش اول

خدای خوب و واقعی

از معجزات الهی این است که ناپیداست و با وجود این قابل پرستش و ستایش است. برخی او را پیرمرد ریش‌سفیدی پنداشته‌اند که در آسمان‌ها بر تختی تکیه زده ، اما هیچ کس ادعا نکرده که او را به دیدهٔ چشم دیده است. هر چند اثبات وجود خداوند در دادگاه حقوقی حقیقتِ محال است، اما بیشتر مردم او را می‌پرستند و باور دارند. طبق آمار موجود ۹۶ درصد مردم جهان به خدا ایمان دارند.

این موضوع ثابت می‌کند، که خلأ عظیمی میان این

باور و چیزی که اساس زندگی روزمرهٔ ما را تشکیل می‌دهد، وجود دارد. ما باید چاره‌ای برای از بین بردن این خلأ بیندیشیم. دلایل و مستنداتی که در دست داریم چیست؟

آنچه به عنوان واقعیت مادی تجربه می‌کنیم، در قلمرویی ناپیدا، ورای زمان و مکان پدید آمده، قلمرویی که با سکوت ادراک شده و با انرژی و آگاهی، وجودیافته است. این منشأ ناپیدا در پدیده‌های موجود، خود تهی و خالی نیست، بلکه منشأ خلقت و آفرینش است. پدیده‌ای است که این انرژی را خلق می‌کند و سامان می‌بخشد و توده‌های بی‌شکل و پراکندهٔ ابرهای کوانتومی را به ستارگان، کهکشان‌ها، جنگل‌های بارانی، آدمیان، افکار، احساسات، عواطف، خاطرات و خواسته‌های انسانی تبدیل می‌کند. ما در این کتاب خواهیم دید که امکان شناخت این وجود لایتناهی به صورت مجرد ممکن نیست، بلکه باید با او همدل و یگانه شد. در این صورت است که افقِ ذهن ما به سوی واقعیت‌های تازه‌ای گشوده خواهد شد و ما خداوند را تجربه خواهیم کرد.

چون خداوند نامتناهی است، خدایی او را به زنانگی یا مردانگی منسوب کردن نوعی عادت و درک انسانی است.

مهم‌ترین چیزی که باید به آن توجه کنیم این است که اگر خدا وجود دارد، یعنی می‌توان او را تجربه کرد، می‌توان او را شناخت. این نکتهٔ بسیار مهمی است، چون در هر صورت خدا ناپیدا و نامحسوس است و اگر بارقه‌های وجودی او در این جهان مادی به چشم نمی‌خورد شاید برای همیشه ناشناخته باقی می‌ماند.

ما خدا را به صورت انسان مجسم می‌کنیم تا به این ترتیب با تشابه به خودمان او را بیشتر بشناسیم. پس در این صورت او همچون انسان خویشتندار و بی‌مهری بوده باشد، که با وجود ملاحظهٔ عشق پرشور ما این طور خود را از ما پنهان می‌کند. چه عاملی ما را به نیک‌خواهی و مهرورزی موجودی معنوی مؤمن کرده، در حالی که تاریخ هزاران سالهٔ ادیان، سراسر کینه و خونریزی بوده است؟

ما نیاز به الگویی جدید داریم. طرح ساده و سه قسمتی که آورده‌ایم، جوابگوی عقل سلیم ما در برابر دیدگاه ما از خداست. این طرح که بر مبنای واقعیت تنظیم یافته به این شرح است:

خدا مرحلهٔ گذارجهان مادی

این طرح در لایهٔ فوقانی و زیرین خود چیز تازه‌ای ندارد. در این الگو هم، خدا ورای جهان مادی و جدا از آن است. خدا ورای ما است، وگرنه ما مثل کتاب آفرینش او را می‌دیدیم که در اطراف ما قدم می‌زند. فقط مرحلهٔ میانی الگوی ما، که مرحلهٔ گذار نام دارد جدید یا نامتعارف است. مرحلهٔ گذار به طور ضمنی به ملاقات خدا و انسان در زمینهٔ مشترکی اشاره دارد. معجزه‌های به وقوع پیوسته در بینش معنوی، فرشتگان، روشن‌بینی و شنیدن ندای الهی، همه پدیده‌هایی خارق‌العاده و در واقع پلی بین این دو جهان‌اند. اگر چه همهٔ اینها واقعیت دارند، ولی در عین حال جزئی از نظام علت و معلول به شمار نمی‌روند. برای وجود معجزات و فرشتگان هیچ دلیل آشکاری نیست، حتی بینش‌های معنوی هم ممکن است در هر مقطعی و بنا به دلالیلی تأیید نشوند. ذهن منطقی، سرسختانه و بر درک خود از بعد مادی جهان پای می‌فشارد.

تصور نمی‌کنم، قدیسان و عارفان تفاوت چندانی با مردمان عادی داشته باشند. وقتی به فضای ملموس و واقعی که در آن قرار داریم دقت کنیم، مرحلهٔ گذار ذهنی

به نظر می‌رسد، این مرحله‌ای است که حضور الهی حس یا مشاهده می‌شود. هر رویداد ذهنی باید در مغز رخ دهد، چون برای هر تجربهٔ ذهنی میلیون‌ها سلول عصبی مغز فعالیت می‌کنند.

اینک جستجوی ما وارد مرحله‌ای شده است که وعده کرده بودیم:

۱. **واکنش الهی:** نور و حضور الهی هنگامی واقعیت می‌یابد که آن را به پاسخی ذهنی تبدیل کنیم. من این مرحله را « واکنش الهی » می‌نامم. بینش معنوی، الهام و مکاشفه‌ای اتفاقی نیست. اینها به هفت رویدادی که در مغز رخ می‌دهد مربوط می‌شوند. این واکنش‌ها بسیار بیشتر از باورهای شما وجود دارند، اما همهٔ آنها باعث ارتقای باورهای شما می‌شوند و مانند پلی میان جهان مادی و ماورای طبیعی، که ماده هستی خود را از دست می‌دهد و روح پدیدار می‌شود، قرار می‌گیرد:

۲. **واکنش جنگ یا گریز:** واکنشی است که باعث می‌شود ما در مواجهه با خطر جان سالم به در ببریم. این واکنش به خداوند مربوط می‌شود، زیرا می‌خواهد از ما

محافظت کند. ما نیز به خداوند ایمان می‌آوریم چون می‌خواهیم باقی بمانیم.

۳. **واکنش فعال:** این واکنش ابتکار مغز برای کسب هویت فردی است. علاوه بر میل به بقا، هر فردی در پی نیازهای « من، مالِ من » است. این واکنش، غریزی است و از این جا است که خدای جدیدی به وجود می‌آید، خدایی که توانا و قادر است و قوانین و اصول در دست اوست. ما به این خدا روی می‌آوریم چون به کسب کردن، رسیدن و رقابت نیاز داریم.

۴. **واکنش آگاهی غیرفعال:** ذهن در حال فعالیت و استراحت، وقتی به آرامش نیاز داشته باشد، واکنش آگاهی غیرفعال را بروز می‌دهد. تمام بخش‌های مغز به طور متناوب در حال کار و آرامش است. جانشین آسمانی آن خدایی است که به ما آرامش می‌بخشد. او در لابه‌لای همهٔ کارها و امور دنیایی به ما آرامش می‌بخشد، ما را متوجهٔ خدا میکند، چون می‌خواهیم امور دنیای مادی « در این گیر و دار و کشاکش بی‌پایان » ما را غافل نکنند.

۵. **واکنش شهودی:** ذهن در پی کسب آگاهی است، « هم از درون و هم از بیرون. » دانش بیرونی، عینی است، اما علم درونی، شهودی است. خدایی که به این واکنش پاسخ می‌گوید خدایی فهیم و بخشنده است. ما به او نیاز داریم تا برحق بودن دنیای درونی ما گواهی بخشد.

۶ . **واکنش خلاقه:** مغز انسان توانایی ابداع چیزهای جدید و کشف واقعیت‌های نوین را دارد. این نیروی خلاقه در ظاهر منشأ خاصی ندارد، تنها پدیده‌ای ناشناخته است که ناگهان منجر به ظهور فکری جدید، می‌شود. ما به آن الهام می‌گوییم و نقطهٔ مقابل آن، پروردگاری است که جهان و جهانیان را از نیستی خلق می‌کند. ما در گریز از سرگشتگی‌های‌مان از زیبایی و پیچیدگی‌های متداول هستی، به او پناه می‌بریم.

۷. **واکنش اسرارآمیز:** مغز به‌طور مستقیم با « نور » ارتباط برقرار می‌کند، همان شکل ناب آگاهی که در ما احساس شادمانی و موهبت پدید می‌آورد. این پدیده به شکلی مرموز متجلی می‌شود و خالق آن بسیار والا

و متعالی است. او شفا می‌دهد و معجزه می‌کند. ما به این بُعد خداوندی نیاز داریم تا اثبات کنیم، که نیروهای ماوراء الطبیعه در کنار واقعیت‌های ملموس و روزمرهٔ مادی، حضور دارند.

۸. **واکنش مقدس:** مغز از سلولی بارور شده، که هیچ پدیده‌ای چون مغز در آن نبوده و فقط ذره‌ای از حیات در آن بوده است، به وجود آمده. اگر چه میلیاردها سلول عصبی از همان ذرهٔ حیات منشأ یافته، اما از نظر سادگی و بی‌آلایشی به همان شکل بکر و اولیه بوده‌اند. در برابر این واکنش خدایی ناب و خالص حضور دارد که جز خیر نمی‌خواهد. ما به او نیاز داریم، چون بدون این سرچشمهٔ پاکی و نیکی، وجود ما بی‌پایه و اساس می‌شود.

این هفت واکنش در سفر بی‌پایان انسانیت برای‌مان ضروری و مفید هستند و بنیان‌های استوار دین را تشکیل می‌دهند. در مقایسهٔ دو ذهن با یکدیگر، برای مثال موسی و بودا، مسیح و فروید، سن‌فرانسیس و مائو، هر کدام از آنها دیدگاهی را نسبت به واقعیت مطرح می‌کنند و خدایی را متناسب با آن می‌ستایند و می‌پرستند. هیچ

کس نمی‌تواند خدا را فقط مختص به خود بداند. ما به تعداد تجربه‌های انسانی گوناگونی، اندیشه و باور داریم. بی‌دینان نیاز به خدای خود دارند، خدایی که حضور و وجود ندارد، در حالی که در سوی دیگر پروردگار عارفان قرار دارد، خدایی که عشق ناب و نور مطلق است. فقط مغز می‌تواند این دامنهٔ گستردهٔ خدایان را در خود جای دهد. ممکن است بی‌درنگ بگویید که این ذهن آدمی است که خدایان مختلفی درست می‌کند، نه فقط مغز. من کاملاً با شما موافق‌ام، اما در گذر زمان ذهن در خلق تمام این مفاهیم مقدم بر مغز عمل می‌کند. در حال حاضر مغز برای ما تنها راه مشخص ورود به ذهن است. در فیلم‌های کارتونی وقتی شخصیت فیلم فکر، بکری می‌کند، لامپ بالای سر او روشن می‌شود، اما در زندگی واقعی این طور نیست. ذهن، بدون مغز به همان اندازهٔ خدا ناپیدا و نادیدنی است.

رسیدن به آنچه می‌خواهید

هفت مرحلهٔ کامیابی

خدا نام دیگری برای آگاهی نامتناهی است. برای به دست آوردن هر خواسته‌ای در زندگی بخشی از این آگاهی لازم است و باید به کار گرفته شود. به عبارت دیگر خدا همیشه حاضر است. هفت واکنش ذهن انسان راه‌هایی برای جذب جنبه‌های الهی هستند. هر مرحله از کامیابی، حقیقتِ الهی را در همان مرحله به اثبات می‌رساند.

مرحلهٔ ۱: (واکنش جنگ یا گریز)

از طریق خانواده، اجتماع، حس تعلق و آسایش‌های مادی احساس کامیابی می‌کنید.

مرحله ۲: (واکنش فعال)

کسب موفقیت، قدرت و مقام، تأثیر بر دیگران و رضایتمندی‌های نفسانی دیگر به شما احساس کامیابی می‌بخشد.

مرحلهٔ ۳: (واکنش آگاهی غیرفعال)

با آرامش، تمرکز، پذیرش فردی و آرامش درونی به کامیابی می‌رسید.

مرحلهٔ ۴: (واکنش شهودی)

بینش، همدلی، رفع نیاز دیگران و بخشش سبب کامیابی شما می‌شوند.

مرحلهٔ ۵: (واکنش خلاقه)

با الهام، خلاقیت در هنر یا دانش، اکتشاف و نوآوری به کامیابی می‌رسید.

مرحلهٔ ۶: (واکنش اسرارآمیز)

کامیابی شما با فروتنی، عاطفه، ایثار و فداکاری و عشق همگانی حاصل می‌شود.

مرحلهٔ ۷: (واکنش مقدس)

شما با رسیدن به کمال و یگانگی با خداوند به کامیابی می‌رسید.

درکِ این نکته، بسیار مهم، است، که روح همواره در جریانی پیوسته درگیر است. در هزارتوی ناپیدای روح بسیاری از رازها معنا می‌یابد. مثلاً این جملهٔ معروف از وداها را در نظر بگیرید: « آنها که آن را دریافتند لب از سخن فرو بستند و آنها که لب به سخن گشودند هیچ از آن نیافته‌اند ». در این جا راز در واژهٔ « آن » پنهان است. اگر « آن » به معنای نوعی مکاشفه و شهود باشد، ما در تمام زندگی تلاش می‌کنیم تا به فردی که به « آن » یقین دارد، ایمان بیاوریم. اما اگر « آن » به معنای مکانی موعود باشد، آدمی توانایی رسیدن به آن را دارد، یأس و ناامیدی بی‌معناست. بدون تردید آن مکان را خواهید یافت. « دربارهٔ آن حرف نزنید، پیش بروید! » باید توصیهٔ معقولی باشد.

هفت مرحلهٔ معجزه

معجزهٔ آشکار شدن نیرویی وراء حواس پنج‌گانه است. هر چند تمام معجزات در مرحلهٔ گذار روی می‌دهد، اما در هر سطحی متفاوت است. به‌طور کلی معجزات بعد از واکنش چهارم و پنجم ذهن بسیار « فراطبیعی » می‌شوند. هر معجزه‌ای با روح رابطه‌ای مستقیم دارد.

مرحلهٔ ۱: (واکنش جنگ یا گریز)

معجزه‌ها شامل، سالم ماندن از خطرهای بزرگ، نجات یافتن از مرگ حتمی و محافظت‌های الهی می‌شود.

مرحلهٔ ۲: (واکنش فعال)

معجزه‌ها شامل نوآوری‌های خارق العاده، موفقیت، مهار جسم و ذهن می‌شود.

مرحلهٔ ۳: (واکنش آگاهی غیرفعال)

معجزه‌ها شامل: همزمانی‌ها، توانمندی‌های زاهدانه، پیش‌آگاهی غیبگویی، احساس حضور خداوند و فرشتگان می‌شود.

مرحلهٔ ۴: (واکنش شهودی)

معجزه‌ها شامل: ارتباط ذهنی، ادراک فراحسی، آگاهی از گذشته یا آینده و قدرت پیشگویی می‌شود.

مرحلهٔ ۵: (واکنش خلاقه)

معجزه‌ها شامل: الهام الهی، نبوغ هنری، احساس کامیابی و سهولت دستیابی به خواسته‌ها (برآورده شدن آرزوهای فرد) می‌شود.

مرحلهٔ ۶: (واکنش اسرارآمیز)

معجزه‌ها شامل: شفابخشی، تغییر و تحول‌های مادی، تجسم و ادراک ماوراءالطبیعه و کارهای خطیر فراطبیعی می‌شود.

مرحلهٔ ۷: (واکنش مقدس)

معجزه‌ها شامل: شواهد درونی، کرامات و اشراق می‌شود.

بخش دوم

هفت مرتبهٔ خداوند

اگر خود را به مرتبهٔ خدایی نرسانی، او را در نمی‌یابی.

از بدعت‌گذاران ناشناس مسیحی، قرن سوم

هر انسانی متناسب با درک واقعی خود، نام‌هایی به خداوند نسبت می‌دهد، اما بسیاری از ادراک‌ها با یکدیگر متناقض است.

« خدا » در هر مذهبی فقط بخشی از اعتقاد به خداست. در حقیقت وجودی نامتناهی و نامحدود، که هیچ تجسمی ندارد، هیچ نقشی ندارد، در هیچ مکانی چه در

کیهان و چه خارج از آن نمی‌گنجد، اما ادیان مختلف تجسم‌های گوناگونی از خداوند ارائه می‌دهند: پدر، ماد قانون‌گذار، داور، حاکم جهان. هفت برداشت از خدا وجو دارد که با باورهای سامان‌یافته، در ارتباط است. هر کدا بخشی مجزاست، اما چنان انسجام و تکاملی دارد ک جهانی یگانه را خلق می‌کند:

مرتبهٔ اول: خدای پناه دهنده و نگهدارنده.
مرتبهٔ دوم: خدای قادر مطلق.
مرتبهٔ سوم: خدای آرامش و آشتی.
مرتبهٔ چهارم: خدای ناجی.
مرتبهٔ پنجم: خدای آفریدگار.
مرتبهٔ ششم: خدای معجزه‌ها.
مرتبهٔ هفتم: خدای کمال مطلق.

هر مرتبه جوابگوی نیازهای خاص و معقول انسانی است. در مواجهه با نیروهای نابودکننده، انسان‌ها نیاز ب خدایی دارند که آنها را از آسیب ایمن دارد. انسان وقتی احساس می‌کند که حقی را تباه می‌کند یا خطایی مرتکب می‌شود، به خدایی روی می‌آورد که از طرفی اعمال او ر

براتب متعالی، تحسین و ستایش کنیم، همان طور ک
حق داریم، از داوری و عذاب الهی بترسیم. اگر شم
بپذیرید که جهان به همین صورت است که ما می‌بینیم ،
تجربه می‌کنیم، کاملاً منطقی است که بپذیریم خدا هم
همین ظور است که ما هستیم.

خدای پناه‌دهنده و نگهدارنده پروردگار جهانی سرشا
از ناامنی و خطرهای مادی است که در آن فقط بق
اهمیت دارد.

خدای قادر مطلق، برای جهانی است که مبارزهٔ قدرت
و جاه‌طلبی آن را فراگرفته، جهانی که قوانین سودجویانه
و بی‌رحمانه در آن حاکم شده است.

خدای آرامش و آشتی، مختص به جهانی از عزلت و
خلونی درونی است، جهانی که اندیشه و تعمق در آن
امکان‌پذیر است.

خدای ناجی، خالق عالمی است که رشد انسان‌ها در
آن تقویت می‌شود و درون‌بینی و بصیرت، مفید و پرثمر
می‌شودد.

خدای آفریدگار، پروردگار جهانی است که پیوسته

داوری کند و از سویی دیگر گناهانش را ببخشاید. به این ترتیب، به دور از سلیقه‌های فردی، عوامل بوجودآورندهٔ خدا در ذهن ما پیش می‌رود و خودبه‌خود جریان می‌یابد.

با وجود انعطاف‌پذیری‌های سیستم عصبی، ما به عادت‌ها و الگوهای تکراری تمرکز می‌کنیم، چون نسبت به تأثیر و تأثیرهای پیش تکیه می‌کنیم. این امر بیش از هر چیز در مورد باورهای ما صدق می‌کند. روزی در یکی از خیابان‌های قسمت قدیمی قاهره راه می‌رفتم که ناگهان مردی سر رسید و با گستاخی و تندخویی برای رهگذران سخنرانی کرد. من چون عربی نمی‌دانستم متوجه حرف‌های او نمی‌شدم، اما از روی آزردگی و خشمی که در چهره‌اش نمایان بود معلوم شد که حرف‌های پرخاش‌جویانهٔ او دربارهٔ ترس از خداوند است. در تمام ادیان وقتی فرد مطمئن است که جهان در معرض تهدید و خطر و گناه است ، این نوع گرایش‌ها پیش می‌آید. در عین‌حال در هر دینی وقتی جهان سرشار از نیکی‌ها و مهربانی‌های پرورش دهنده باشد، رگه‌ای از مهر و عشق هم وجود دارد. همهٔ اینها نوعی فرافکنی است. من در هیچ کدام از آنها اشکالی نمی‌بینم. ما حق داریم عشق، محبت، همدردی، حقیقت و عدالت را در

حیات می‌یابد و زندگی نو و تازه‌ای را از سر می‌گیرد، جهانی که نوآوری و کشف در ان ارزشمند است.

خدای معجزه‌ها، خالق جهان، رسولان و پیامبران بوده، جهانی که از بینش و بصیرت معنوی پرورش یافته‌است.

خدای کمال مطلق، حضور جاودانی، خدای ماوراءالطبیعت و جهان پا بر جای بی‌انتها.

شگفت این که سیستم عصبی انسان طرح‌ها و تصورات مختلفی را به کار می‌بندد. ما فقط این جنبه‌ها را درک نمی‌کنیم، بلکه آنها را می‌طلبیم، آنها را درهم می‌آمیزیم و دوباره جهان تازه‌ای را پیرامون خود می‌سازیم. اگر به چند وجهی بودن وجود خویش معتقد نباشید، ایمان و اعتقادتان را به خداوند از دست خواهید داد.

مرحلهٔ اول:خدای پناه‌دهنده و نگهدارنده

(واکنش جنگ یا گریز)

عصب‌شناسان مدت‌ها ذهن را به قدیم و جدید تقسیم می‌کردند. ذهن جدید پدیده‌ای است که می‌شود به آن افتخار کرد. هنگامی که افکار خلاقانه‌ای در ذهن شما نقش می‌بندند، این منطقهٔ خاکستری مغز و بخصوص، پوستهٔ مغز است که وارد عمل می‌شود.

ذهن قدیمی نمایانگر خدایی است که برای کارایی بهتر و والاتر توانایی ندارد. او خدایی ازلی است و بسیار بی‌رحم است. او دشمنان خود را می‌شناسد و هیچ نوع گذشت و چشم‌پوشی نسبت به مخلوقاتش روا نمی‌دارد. اگر خصوصیات این خدای ازلی را که بیشتر آنها برگرفته از عهد عتیق است بر قلم جاری کنیم این ویژگی‌ها را خواهد داشت:

- ✓ کینه‌توز.
- ✓ بی‌ثبات.
- ✓ خشمگین و عصبانی.
- ✓ حسود.
- ✓ اهل قضاوت و کیفر و پاداش.
- ✓ درک نکردنی.
- ✓ به‌ندرت بخشنده و آمرزکار.

اینها فقط وصف خدای یگانه نیست که در عین حال مهربان و خیرخواه هم هست. در میان خدایان هندی و خدایان کوه المپ هم با همین خصوصیات مقتدرانه و هول‌انگیز مواجه می‌شویم. چون خداوند در مرحلهٔ اول بسیار قهار است، با استفاده از طبیعت عزیزترین فرزندان خود را با توفان، سیل، زلزله و بیماری تنبیه و مجازات می‌کند. آزمون فرد مؤمن دریافت جنبهٔ مثبت و خیرخواهانهٔ وجود خداوند است که مؤمنان نیز بر این باورند.

در حقیقت ذهن قدیمی قرن‌هاست اثر خود را برای بقای نقش خدا « به عنوان پناهنده و نگهدارنده » ایفا کرده است. اگر واکنش‌های ابتدایی ما در برابر بروز خطر چندان تغییر و رشدی پیدا نکرده و هنوز هم وجود دارند

به دلیل وجود همین ساختار قدیمی ذهن است.

خودتان را به جای متهم بی‌گناهی، در محضر دادگاه قرار دهید. فردی ناشناس اتهاماتی را به شما نسبت داده و شما را وادار کرده است تا در برابر قاضی حاضر شوید. با این که وظیفه دارید مطابق قانون عمل کنید، اما از بعضی احساسات ابتدایی گریزی نیست، زیرا این احساسات در سرشت ما و بسیار دیرپا هستند:

شما دوست دارید، عمل کسی که شما را متهم می‌کند تلافی کنید، « خدا انتقام گیرنده است ».

در پی کشف دلایلی هستید تا بر حق بودن خودتان را ثابت کنید، « خدا هم بی‌اثبات است ».

از بی‌عدالتی که نسبت به شما کرده‌اند به خشم آمده‌اید، « خدا هم قهار است ».

می‌خواهید تا جایی که ممکن است دادگاه نسبت به گرفتن حق شما رسیدگی کند و فقط خودتان و مسائل مربوط به خودتان را می‌بینید، « خدا هم حسود است ».

دوست دارید وقتی بی‌گناهی شما ثابت شد، شخصی که شما را متهم کرد، مجازات شود، « خدا هم قاضی و داور قضاوت است و در پی پاداش و مجازات ».

تمام شب بیدار می‌مانید و به این فکر می‌کنید که چرا

باید این وضعیت برای شما پیش می‌آمد، « خدا هم درنیافتنی و درک‌ناشدنی است ».

شما به این باور و ایمان یقین دارید و امیدوارید که رأی دادگاه شما را ناعادلانه مجازات نخواهد کرد، « خدا هم گاهی بخشنده و آمرزنده است ». چون او حافظ و پناه‌دهنده است.

خدای مرحلهٔ اول وقتی انسانی، قربانی بیماری، رویداد غم‌انگیز یا خشونت شد دیگر کارایی ندارد. این خدا فقط در گریز از خطر و در شرایطی که نیاز به پناه‌گاه داریم، فریادرس ما خواهد بود. در حالت پیروزی و کامیابی است که معتقدان به این خدا احساس می‌کنند مورد لطف او قرار می‌گیرند. آنها با غلبه بر دشمنان‌شان باز هم احساس امنیت می‌کنند (البته برای مدتی)، چون خدا در آسمان‌ها، طرفدار آنهاست.

مرحلهٔ دوم:خدای قادر مطلق

مرحلهٔ اول برای بقا و زنده ماندن بود، اما مرحلهٔ دوم برای کسب قدرت است. تردیدی نیست که خداوند قدرت مطلق است و او هوشیارانه محافظ ماست. در اوایل عمر جدید، وقتی رازهای ناشناختهٔ الکتریسیته و اجزاء و عناصر مربوط به آن کشف شده بود، بسیاری نگران بودند که این نوعی، حرمت‌شکنی و تجاوز به حریم اختیارات الهی است. نه فقط قدرت از آن اوست، بلکه او بر حق هم هست. نقش ما فقط اطاعت است و در این حالت اعتقادی که « بهشت را مقصد غایت هستی می‌پندارد، » کاملاً مفهوم می‌یابد، زیرا کسی روح خود را به خطر می‌اندازد، که فقط بفهمد صاعقه چگونه پدیده‌ای است؟

فروید اشاره می‌کند که قدرت، مقاومت‌ناپذیر است. این یکی از لازمه‌های اساسی زندگی است، همراه با پول و عشق به زن (بینش فروید به طور گریزناپذیری مردانه است.) اگر تنگناها و دوراهی هملت، ریشه در مرحلهٔ اول دارد، قهرمان مرحلهٔ دوم، مکبث است. کسی که کشتن پادشاه و پدر نمادین خویش را آسان یافت، اما بعد ناچار شد با دیوهای جاه‌طلبی بجنگد. در پردهٔ اول وقتی مکبث

سه جادوگر را با هیجان و شوربدگی ملاقات می‌کند، آنها پیش‌بینی می‌کنند که قدرت‌های مافوق و بیشتری به سوی او می‌آیند و سرانجام او را پادشاه می‌کند. اما این چیزی فراتر از پیشگویی است. در این جا قدرت، نفرین ابدی مکبث است، زیرا او را در دام گناه گرفتار کردو وا داشت که به عشقش پشت کرده و در اندوه و تیرگی زندگی کند و همیشه بی‌خواب و در هراس از توطئه‌های گوناگون باشد و در نهایت « قدرت » او را به دیوانگی می‌کشاند. خدایی که با قدرت تعریف شود بسیار خطرآفرین است، اما از خدای مرحلهٔ اول به هر حال متعالی‌تر است. در توصیف این خدا ما از این واژه‌ها استفاده می‌کنیم:

- ✓ قدرتمند و فرمانروا.
- ✓ قادر مطلق.
- ✓ عادل.
- ✓ مستجاب‌کنندهٔ دعاها.
- ✓ منصف.
- ✓ خردمند.
- ✓ قانونمند.

در مقایسه با خدای مرحلهٔ اول، این خدا بسیار اجتماعی‌تر و مردمی‌تر است. این خدا مورد پرستش

مردمی بوده است که جامعه‌ای با ثبات تشکیل داده‌اند. جامعه‌ای که به قانون و عدالت نیاز دارد. این خداوند همچون خدای اول قدرت‌مدار نیست. او هنوز هم اهل مجازات است، اما می‌توان فهمید که چرا این مجازات را اعمال کرده، چون فردی از قانون پیروی نکرده و خلافی را که به آن آگاهی داشته انجام داده است. عدالت دیگر به آن سختی و خشونت نیست. پادشاهان و قاضیانی که قدرت خود را از خدا می‌گرفتند و آنچه می‌خواستند با حس بر حق بودن خویش انجام می‌دادند، آنها استحقاق این قدرت را داشتند یا این طور می‌پنداشتند. همانند مکبث میل به حکمرانی و دست‌یابی به قدرت به طور مقاومت‌ناپذیری در همه وجود دارد.

مرحلهٔ سوم:خدای آرامش و آشتی

(واکنش آگاهی غیرفعال)

نمی‌توان گفت که خدایان مراحل اول و دوم خواستار آرامش و آشتی بوده‌اند، زیرا خدایی که تا به حال شناخته‌ایم با جاری کردن سیلاب‌ها یا برافروختن جنگ‌ها همیشه به ستیز و پیکار و تنازع متمایل بوده است، اما رشته‌های محکمی که از جنس هراس و ترس بوده، دیگر نخ‌نما شده‌اند. زمانی یکی از رهبران روحانی هندی می‌گفت: « شما باور دارید که خلق شده‌اید تا به خداوند خدمت کنید، اما در نهایت می‌فهمیدید که خداوند در خدمت شماست ». احتمال وقوع و حقیقت یافتن این امر مرحلهٔ سوم را بنیان نهاده است. تا به حال همه چیز به نفع خداوند بوده ، اما اطاعت و پیروی از او بسیار مهم‌تر از نیازهای ما بوده است.

وقتی ما نیازهای خود را مطرح می‌کنیم، این امر تعادل بیشتری می‌یابد. دیگر خدایی « آن بالا » نیست که به ما آرامش و آگاهی بدهد. چون قشر متفکر و کارهایی برای هر دوی اینها دارد. وقتی فردی از تمرکز بر فعالیت‌های بیرونی فارغ می‌شود، چشمانش را می‌بندد

و آرامش می‌یابد، فعالیت‌های مغز به طور خودکار جریان پیدا می‌کند. این نوع جدیدی از آگاهی و هوشیاری است که به افکاری که با آسایش و آرامش همراه نیستند، نیازی ندارد. این دگرگونی‌های متعدد وقتی در قالب واژه‌های تخصصی بیان شوند اثر شگرفی ندارند، اما اثرات عینی آنها بسیار آشکار و مشخص هستند. آرامش جای فعالیت‌های جنجالی مغز را می‌گیرد و هیجان و آشفتگی درونی فرو می‌نشیند. در مزامیر آمده است: « در بستر خود با قلب خویش راز و نیاز کن و آرام بگیر » و با صراحت و روشنی بیشتری بیان کرده است: « آرام بگیر و بدان که من خدای تو هستم. »، این خدای مرحلهٔ سوم است که با صفات زیر توصیف می‌شود:

- ✓ بی‌طرف
- ✓ آرام
- ✓ تسلی‌بخش
- ✓ بی‌توقع
- ✓ آشتی‌جو و مسالمت‌آمیز
- ✓ نهفته و پنهان
- ✓ ژرف‌اندیش

به سختی می‌توان تصور کرد که این خدای عاری از خشونت زاییدهٔ مرحلهٔ دوم است و به راستی، این چنین

است. مرحلهٔ سوم به همان اندازه از خدای مقتدر و متوقعی که قبلاً مورد پرستش بوده، سرچشمه گرفته که ذهنیت نو از ذهنیت کهنه پدید آمده است.

فرد مؤمن با کسب آرامش درونی به مرحله‌ای می‌رسد که کینه‌توزی و انتقام و کیفرهای الهی هرگز او را به آن مرحله نمی‌رساند. خلاصه این که ذهن متوجهٔ درونش می‌شود و خود را تجربه می‌کند. این امر اساس ژرف‌اندیشی و مراقبه‌های درونی، در هر آیین و مذهبی است.

مرحلهٔ چهارم:خدای ناجی

واکنش شهودی

مغز می‌داند، چه طور فعال و یا آرام شود. چرا این مرحلهٔ پایانی نیست؟ ذهن پس از احساس آرامش، درون خویش به چه چیزی نیاز دارد؟ مراتب بالاتر معنویت وقتی در این مرحله، قرار می‌گیرند. شگفت‌انگیز و پر رمز و راز جلوه می‌کنند. چون وراء آرامش، چیز دیگری متصور نمی‌شود. ما باید دریابیم که آرامش به چیز دیگری رهنمون می‌شود که همانا آگاهی و خرد است.

همان طور که در مرحلهٔ سوم، خدای آرامش‌بخش در هستی متجلی می‌شود، در مرحلهٔ چهارم، خدای خِرد و فرزانگی به ظهور می‌رسد. او در پی انتقام‌جویی نیست. او بر گناهان پیشین ما خرده نمی‌گیرد و روزی علیه ما از آن استفاده نمی‌کند. بینش او ورای درستی و نادرستی اعمال ماست. خداوند در نقش ناجی، داوری‌ها و قضاوت‌های کردار، ما را با خِرد و فرزانگی‌اش، با مهر و عطوفت به بندگانش در مقام پروردگاری جانشین می‌کند. به این

ترتیب، انزوای دنیای معنوی ملایم‌تر و مهرامیزتر می‌شود. ویژگی‌های خدای ناجی همه مثبت هستند:

- ✓ فهیم
- ✓ صبور و شکیبا
- ✓ بخشنده
- ✓ دوری از قضاوت و داوری
- ✓ شامل و کامل
- ✓ پذیرنده

توجه کنید. هیچ کدام از این ویژگی‌ها ناشی از تفکر نیست. اگر این صفات در فردی جمع شود، ما آنها را ویژگی‌های شخصیتی او خواهیم دانست. از نظر روان‌شناسی، دانش و خِرد با سن و سال و تجربه در ارتباط است، اما در این زمینه چیزی بسیار عمیق‌تر وجود دارد. بزرگان معنوی از حس و توانایی شگرفی یاد می‌کنند که « توجه دوباره » نام دارد. توجه اولیه مربوط به امور متداول روزمره است که از طریق حواس پنجگانه ایجاد می‌شود و به صورت افکار و احساسات ظاهری، نمود می‌یابد و بیان می‌شود. توجه دوباره چیز دیگری است، یعنی به چیزی وراء امور روزمره نظر افکندن و هستی را از منظری عمیق‌تر دیدن. از این سرچشمه، خِرد

و فرزانگی می‌تراود و خدای مرحلهٔ چهارم، فقط هنگامی آشکار می‌شود که توجه دوباره در وجودمان نهادینه می‌شود.

مرحلهٔ پنجم:خدای آفریدگر

(واکنش خلاقه)

سطحی از خلاقیت وجود دارد که بسیار فراتر از تمام سطوحی است که تا به حال گفتیم. این خلاقیت زمانی ظهور می‌یابد که شهود و درون‌بینی، عمیق و پرتوان می‌شود و نمود عینی پیدا می‌کند. این « شهود والا » رویدادها را در اختیار می‌گیرد و آرزوهای ما را عملی می‌کند، درست مثل آن نقاشی که به جای بوم و رنگ روی پهنهٔ زندگی نقش می‌زَند، و نتیجهٔ آن خلاقیت است.

زمینهٔ ذهنی که فراتر از زمان و مکان است جهان خلقت را به میل و ارادهٔ خود در اختیار می‌گیرد. معمولاً این امور چندان آشکار و عیان نیستند. ما نمی‌بینیم که سرنوشت چه طور عمل می‌کند تا در مرحلهٔ پنجم به مشاهدهٔ آن نائل شویم، اینک به مرحله‌ای رسیده‌ایم که سرنوشت، دیگر از دید ما پنهان نمی‌شود. این امر زمانی اتفاق می‌افتد که فرد تمام تصورات و باورهای مربوط به

حوادث و بازی‌های سرنوشت را کنار می‌گذارد و خود مسئول هر اتفاقاتی می‌شود که رخ می‌دهد « حتی رویدادهای کوچک و پیش پا افتاده ». در این مرحله اتفاقات و رویدادها دیگر « از بالا » هدایت نمی‌شوند، بلکه با اراده و خواست آدمی به وقوع می‌پیوندند. در مرحلهٔ پنجم خود فرد در خلقت و سرنوشتش سهیم می‌شود. وقتی شما آمادهٔ پذیرش این همراهی و اتحاد می‌شوید خدای مورد ستایش، دارای این صفات خواهد بود:

- ✓ توانایی خلقت نامحدود
- ✓ مهار زمان و مکان
- ✓ سرشار و پرنعمت
- ✓ پذیرا
- ✓ بخشنده و بزرگوار
- ✓ متجلی و معروف
- ✓ الهام‌بخش

این صمیمانه‌ترین خصوصیت خدایی است که تا به حال از او سخن گفته‌ایم و دلیل آن ویژگی خاص مرحلهٔ پنجم، یعنی پذیرندگی است. خدای آفریدگار می‌خواهد نیروی خود را با مخلوقاتش تقسیم کند. دهش و

بخشندگی او از پذیرندگی‌اش سرچشمه می‌گیرد. خدای آفریدگار، بسیار عظیم‌تر از خدایانی است که قبلاً توصیف کردیم. ذهن ما فقط باید از محدودهٔ گریز زمان و مکان آنچه را که لازم است به دست آورد.

وقتی آدم و حوا میوهٔ ممنوع را خوردند، ناگهان حس شرم در آنها به وجود آمد. این اولین حس خودآگاهی، باعث شد که خود را از دیدهٔ خداوند پنهان کنند و به همین دلیل است که تا امروز ما هم خود را پنهان کردیم. به بیانی دیگر احساس گناه، ما را از خلاقیت خویشتن جدا کرده خلاقیتی که اگر نه، برابر با خداوند، اما به طور موازی با او وجود داشته است. بازگشت به اصل از نخستین مراحل و مهم‌ترین موضوع بوده است. در مرحلهٔ پنجم و در طولانی مدت دیگر اثری از گناه اولیه باقی نمی‌ماند تا برای آن کیفر شویم.

مرحلهٔ ششم:خدای معجزه‌ها

(واکنش اسرارآمیز)

خدای آفریدگار امکان دستیابی به سراسر کیهان را فراهم می‌کند، از جمله نقاط تاریک و ناشناخته و مکان‌های پررمز و راز آن را. برای قابلیت پذیرش بخشش و بزرگواری خداوند، فرد از تاریکی‌ها و ناشناخته‌های وجود خویش نمی‌هراسد که البته این به ندرت تحقق می‌یابد. چه کسی وجود خود را زلال همچون زایش نور می‌بیند؟

به سختی می‌توان خویشتن را مانند پدیده‌ای تصور کرد که بدون هیچ مانع و محدودیتی در جهان سیر کند. در کلیسای کاتولیک چندین قدیس توانسته از زمین برخاسته و به پرواز در آیند و در یک زمان در دو مکان حضور یابند و در هنگام دعا و نیایش هاله‌ای از نور در اطراف‌شان پدید آمده و شفا بخشند.

با تحقیق این معجزه‌ها و اعمال غیرعادی است که فکر می‌کنیم قدیسان موجوداتی بدون تفریح و شادی، و فاقد روابط عاطفی و خواسته‌های نفسانی‌اند. شاید هیچ

گاه نتوانیم قدیسی را ثروتمند و در اتومبیلی گران قیمت تصور کنیم. تجسم آنها هیچ گاه بدون متعلقات مرسوم، از جمله: ردای سفید، صندل، هاله‌ای نور، شهود و روحانیت، میسر نیست.

در مرحلهٔ ششم تمام این پیش‌فرض‌ها در معرض سنجش قرار می‌گیرند. در این مرحله معجزات در بالاترین حد خود ممکن می‌شوند. این جاست که ما دعوت الهی را با تحول و دگرگون شدن وجود مادی‌مان می‌پذیریم و به لذتی نشاط‌آور و سرمست کننده می‌رسیم. برای مثال، یکی از جذاب‌ترین افراد مقدس در دوران اخیر راهبه‌ای بود، از اواخر دوران ویکتوریا به نام خواهر ماریا که در میان راهبه‌های کارملی در نزدیکی بیت‌اللحم زندگی می‌کرد. او در خانوادهٔ عرب و تهی‌دستی در همان منطقه به دنیا آمده بود و پیش از سوگند خوردن خدمتکار بود. با ورود به صومعه در سال ۱۸۷۴ متوجه شدند که این نوآموز تازه وارد عادت خطرناکی دارد، زیرا ناگهان مانند پرندگان در میان درختان از این شاخه به آن شاخه پرواز می‌کرد. بعضی از شاخه‌هایی که روی آنها می‌نشست حتی تحمل وزن پرنده‌ای کوچک را نداشتند. این توانایی شگرف، باعث شرمساری ماریا شد، چون او

هیچ راهی برای پیش‌بینی یا مهار این جذبه‌ها و از خود بی خود شدن‌ها نداشت. سرانجام یک روز هنگام بروز این حالت (در کل هشت مورد مشاهده شده بود) ماریا با ترس و لرز از یکی از دوستانش خواست روی برگرداند تا او را نبیند.

در موقعیت از خود بی‌خود شدگی آن طور که ماریا می‌گفت « پری کوچکی » به طور پیوسته در ستایش خداوند نغمه‌سرایی می‌کرد. سرپرست راهبان صومعه به جای آن که از حیرت و شگفتی کار او زانو بزند و دعا کند به ماریا دستور می‌داد تا بلافاصله از درخت پایین بیاید.

به یقین در گوشه‌ای از این جهان پهناور کسی که ما اصلاً نامش را هم نمی‌دانیم، به پرواز درمی‌آمد. این واقعیت که شکاکان و دیرباوران، وجود معجزات را انکار می‌کنند وجود خدای مرحلهٔ ششم را به منصهٔ ظهور می‌رساند که ویژگی‌های زیر از آن اوست:

- ✓ دگرگونی و تحول
- ✓ اسرارآمیز و سالک
- ✓ روشنگر
- ✓ علت العمل همهٔ علت‌ها
- ✓ حاضر و بینا
- ✓ شفابخش
- ✓ افسونگر و مسحورکننده
- ✓ کیمیاگر

واژه‌ها فقط با اشاره، جنبه‌هایی از وجود را که دربارهٔ آن صحبت می‌کنیم بیان می‌کنند. خدای معجزه‌ها، چنان در اعماق جهان چندگانهٔ ما رخنه کرده است که حتی افرادی که سال‌ها به دعا و نیایش و مراقبه پرداخته‌اند، ممکن است نشانی از او نیابند. جهان مادی طوری سامان یافته که بدون حضور او همچنان جریان می‌یابد و این باعث می‌شود که خدای معجزه‌ها حتی با معیارهای دینی هم در هاله‌ای از رمز و راز فرو رود.

مرحلهٔ هفتم:خدای کمال مطلق

(واکنش مقدس)

خدایی هست که فقط با گذشتن از مرزهای تجربه می‌توان او را تجربه کرد.

در اعماق وجود ما رودی جاری است، به زلالی بلورهای سبز رنگ. در کوره‌راه کوهستانی چنان توفانی برپاست که با وجود زیبایی این آب، نمی‌توانیم به آن بنگریم، چون می‌ترسیم نشانه‌های راه را گم کنیم، دری در کنار صخره‌ای.

آخرین پیچ، راه ما را به لبهٔ درهٔ عمیقی می‌رساند. با نگاه کردن از فراز آن فقط کوره‌راه باریک و سیاهی را می‌بینیم « بله درست است » که به دری در صخره منتهی می‌شود. ما پنج نفر به کنارهٔ جاده تکیه داده بودیم. به ما گفته بودند که در پی قدیس کهنسالی باشیم، پارسایی با ریشی بلند که سال‌هاست در این جا زندگی می‌کند. در انتهای راه کلبه‌ای وجود دارد، اما قدیسی در آن نیست. راهب جوانی آن جا بود که گفت: « چند

ساعت دیگر می‌توانید استاد را ملاقات کنید »، کلید را از کجا می‌توانیم به دست آوریم؟ او سری تکان می‌دهد. ناگهان قفل درِ غارِ مقدس از فرط پوسیدگی خود به خود می‌افتد. یعنی حالا می‌توانیم وارد شویم؟ او با بی‌اعتنایی شانه‌ای بالا می‌اندازد و می‌گوید: « البته که می‌توانید ».

چند صد متر پیش می‌رویم تا به فضایی از غار برسیم که بتوانیم در آن راست بایستیم. ما چراغی نداریم و فقط نور ضعیف خورشید است که اندکی به درون نفوذ می‌کند. وقتی ما وارد غار می‌شویم راهب جوان با سکوت پیمان می‌بندد. در این مکان هزاران سال پیش مراقبه صورت می‌گیرد، از روزگارانی که پیر فرزانه ویشنو در دوران افسانه‌های کهن به این مکان می‌آمد. فوراً آن را حس می‌کنیم. ویشنو معلم شاهزاده راما بوده. و وظیفه‌ای هراس‌انگیز و پرشکوه داشته است، چون می‌پنداشتند راما همانا خدا بوده است و حالا ما این جاییم، در مکانی که نه فقط تقدیس داشته‌اند ، بلکه مقدس‌ترین انسان‌ها در آن حضور داشته است. ما معمولاً آن قدر بداقبال‌ایم که قداست را در نمی‌یابیم. ناگاه در این غار می‌فهمیم که جهان ناپدید می‌شود. بعد از لحظاتی کوره‌راه توفانی بالای رود گنگ را به فراموشی می‌سپاریم. چند دقیقهٔ

دیگر که روی این زمینِ سردِ سنگی با چشمان بسته می‌گذرد، تمام این سفر از برابر دیدگان‌مان محو و نابود می‌شود.

این بهترین مکان برای دیدار با خدای هفتمین مرحلهٔ است و زمانی به شناخت او می‌رسیم که دیگر همه چیز را به فراموشی می‌سپاریم. هر فردی با هزاران تار و پود نادیدنی مثل: فعالیت‌های ذهنی، درک زمان و مکان و همهٔ تجربه‌های گذشته به این جهان بسته است. در تاریکی از بسیاری از این تارها رها می‌شویم. آیا می‌توانیم تا آن حد پیش رویم که از خود نیز رها شویم؟

خدای مرحلهٔ هفتم خدایی کامل و همبسته است. او دربرگیرندهٔ همهٔ پدیده‌هاست. برای شناخت او باید ذهنی در خور او داشت.

یافتن ابدیت خداوند در اتاقی خالی، تجربه‌ای است که قدیسان، سالیان سال، تمام توان خود را صرفش کرده‌اند. در بالاترین حد از خود بی‌خود شدن، شخص به خلوت می‌رسد. خدای مرحلهٔ هفتم آن قدر معنوی و شهودی است که با هیچ ویژگی‌ای قابل توصیف و بیان نیست. هیچ چیز او را وصف نمی‌کند. در سنت‌های دیرین هندی این جنبه از روح را فقط با صفات نفی توصیف

می‌کردند. خدای مرحلهٔ هفتم چنین است:

- ✓ نزاده
- ✓ نامیرا
- ✓ بی‌دگرگونی
- ✓ بی‌مکان
- ✓ غیرقابل وصف
- ✓ نادیدنی
- ✓ نامحسوس
- ✓ لایتناهی

این خدا را حتی به صورت نوری عظیم هم نمی‌توان تصور کرد و این از نظر بسیاری از غربی‌ها مانند مرگ است. فضایی خالی که همهٔ هستی و همهٔ تجربه‌ها را پدید می‌آورد. تنها ویژگی مثبتی که به خدای مرحلهٔ هفتم نسبت می‌دهیم هستی یا وجود مطلق است. مهم نیست که این فضای خالی چقدر خلأ داشته باشد، اما به هر حال وجود دارد و همین برای هستی دادن به کل جهان کافی است.

شگفتی مرحلهٔ هفتم این است که « هیچ »، بی‌کران و نامتناهی می‌شود. اگر از همان ابتدا وارد این مرحله می‌شدیم، اثبات حقیقت این خدا ممکن نمی‌شد. باید

نردبان معنوی را از ابتدا و پله پله پیمود. حالا که آن قدر صعود کرده و دوردست‌ها را دیده‌ایم، زمان آن است که نردبان را کنار گذاشته شود. در این مرحله به هیچ حمایتی حتی به فکرمان هم نیازی نخواهیم داشت.

بخش سوم

ارتباط با خداوند

اگر خداوند اراده نمی‌کرد، شناخت او محال بود. هیچ پدیده‌ای جلوی تبدیل شدن مراحل معنویت تو را نمی‌گیرد و فریب نمی‌دهد. قدیسی که با خداوند گفتگو می‌کند، ممکن است دچار آسیب مغزی باشد، از طرف دیگر منکری که به خداوند اعتقادی ندارد، ممکن است هر روز پیام‌هایی از سوی خداوند را نشنود.

الگوهای چندگانهٔ جهان ما برای ارتباط با خدا سه روش را بیان می‌کنند:

. او در حوزهٔ حقیقت، ولی وراء حواس پنجگانهٔ ما وجود ارد و منشأ هستی ماست. چون ما موجودات چند وجهی ستیم، همیشه در خدا حضور داریم، بدون او که آن را حس کنیم و بفهمیم.

۲. او برای ما پیام‌هایی می‌فرستد و نشانه‌هایی مادی پیش روی‌مان قرار می‌دهد. ما همهٔ اینها را جریان واقعیت می‌نامیم.

۳. او با « توجه دوباره » ما را متوجه عمیق‌ترین بخش‌های شهودی ذهن‌مان می‌کند، اما بیشتر آدم‌ها به آن اعتنایی نمی‌کنند.

این سه راه شناخت خدا بر مبنای حقایقی که از تحقیقات‌مان تاکنون به دست آورده‌ایم، بیان شده است. ما هواپیما را ساخته‌ایم و به طور نظری با فنون پرواز آشنا شده‌ایم. تنها کاری که باید بکنیم این است که به پرواز درآییم.

بخشی از وجودمان که بر آن وقوف داریم قسمتی است، که بسیار سریع بال می‌زند. آن قدر سریع که این زمان را درمی‌نوردد و به بی‌زمانی می‌رسد. وقتی حس و انگیزه‌ای تازه، اندیشه‌ای متعالی، بینشی را که قبلاً هرگز نداشته‌اید در می‌یابید، این ناشناخته‌ها را در بر می‌گیرید،

مانند نوزادی از آن مراقبت می‌کنید و آن را عزیز می‌نامید. این ناشناخته‌ها تنها چیزهایی است که به راستی برای سرشت روح شما اهمیت دارد، پس خوب است که آن را به اندازهٔ امری مقدس حرمت دارید و تکریم کنید. خدا در ناشناخته‌ها تجلی می‌یابد و وقتی کامل و تمام او را در بر می‌گیرید به هدف مِ مقصود خود می‌رسید.

چگونه خدا را بشناسیم

مهم‌ترین چیزی که باید به آن
توجه کنیم این است که اگر
خداوند وجود دارد، پس می‌توان
وجود او را حس کرد و
جلوه‌های وجودی او را در این جهان
مادی به چشم دید. ما در این کتاب
خواهیم دید که امکان شناخت این وجود
لایتناهی ممکن نیست. اگر دل‌مان با او یکی باشد،
در این صورت است که افق
ذهن ما به سوی واقعیت‌های تازه‌ای گشوده خواهد شد و
وجود خداوند را حس خواهیم کرد.